



مقایسه بدیعه کفعمی با بدیعه صفی الدین حلی

پدیدآورده (ها) : حیرچی، فیروز؛ مصطفوی نیا، سید محمدرضی
میان رشته آی :: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران :: تابستان 1384، سال پنجاه و ششم - شماره 2 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 1 تا 18
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1294935>

دانلود شده توسط : سیده مریم طباطبایی
تاریخ دانلود : 04/03/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقایسه بدیعیه کفعمی با بدیعیه صفی الدین حلی

دکتر فیروز حریرچی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و سید محمدرضی مصطفوی نیا

(از ص ۱ تا ۱۷)

چکیده:

با ظهور شرف الدین محمد بن سعید بوسیری و سرودن قصیده معروفش «برده» و تأثیر شگرف آن بر حوزه‌های ادبی، دیگر شاعران مدیحه سرای نبوی به پیروی از آن پرداختند و قصاید مدیحه نبویه را همچون برده در بحر بسیط و روی میم سرودند و بدین ترتیب قصاید بدیعیه شکل گرفت، قصایدی که در هر بیت آن یک یا چند نوع صنعت بدیعی بکار رفته است.

در این بین صفی الدین حلی شاعر پرآوازه قرن هفتم هجری با سرودن قصیده بدیعیه‌اش و روی میم، در میان دیگر بدیعیه‌سرایان برجستگی ویژه‌ای یافت، چنانکه از سوی مورخین هم عصر خود همچون ابن شاکر کتبی و عسقلانی و تاریخ نگاران معاصر مانند: محمود رزق سلیم و... به عنوان مبدع و مکمل علم بدیع شناخته شد.

در حالیکه در این میان شخصیت ادیبی حاذق چون «شیخ ابراهیم تقی الدین کفعمی» که وی نیز صاحب بدیعیه ارزشمندی است که خود به شرح آن پرداخته، مغفول مانده است.

واژه‌های کلیدی: صفی الدین حلی، کفعمی، علم بدیع، صنعت بدیعی.

مقدمه :

بدیعیه، قصیده‌ای است که هر بیت یا دو بیت آن دارای یکی از صنایع بدیعی باشد (حداقل). (ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۱۳۱)

و تردیدی نیست که شاعران بدیعیه‌سرا، در انتخاب بحر و روئی، به پیروی از بوصیری قصاید خویش را می‌ساختند (الادب العربی فی العصر الوسیط، ص ۳۲۶) و در این بیت بدیعیه‌سرایان به دو دسته تقسیم شدند: ۱. دسته‌ای که ملتزم بودند تا نام اصطلاحی همان نوع بدیعیه را که در بیت آمده در بیت بیاورند مانند:

حُسْنُ ابْتِدَائِي بِذِكْرِ جَبْرِ الْعَلْمِ لَهُ بَرَاعَةٌ شَوْقِي يَسْتَهْلِ دَمِي

(انوار الربیع فی أنواع البدیع، ص ۵)

۲- دسته‌ای که غیر ملتزمند مانند:

انْ جِئْتَ سَلْعاً فَسَلِّ عَنْ جَبْرِ الْعَلْمِ وَاقْرَأِ السَّلَامَ عَلَيَّ عَرَبِيٌّ بَدِيٌّ سَلَمِ

(دیوان صفی‌الدین، ص ۶۸۵)

و در بین بدیعیه‌سرایان، صفی‌الدین حلی شاعر قرن هفتم و هشتم، از شهرت فوق‌العاده‌ای برخوردار شد تا جایی که وی را مبتکر و مکمل فن بدیعیات دانسته‌اند (البدر الطالع فی محاسن من بعد القرن السابع، ص ۳۵۸).

با سرایش بدیعیات در قالب مدح پیامبر (ص)، علم بدیعی به اوج رسید و صنایع بدیعی گوناگونی به وجود آمد و با شرح کردن بدیعیه، توسط بدیعیه‌سرایان، ادب عربی در میدان بدیعی پر بارتر و دقیق‌تر و زیباتر شد به طوری که می‌توان گفت: هیچ صنعت بدیعی نمانده که بدیعیه‌سرایان آن را ذکر نکرده باشند. در میان بدیعیه‌سرایان دوره انحطاط، بجاست از کفعمی یاد کنیم. پیش از مقایسه بدیعیه‌اش با بدیعیه صفی‌الدین حلی، نخست نگاهی گذرا به زندگی، مقام علمی و ادبی کفعمی می‌افکنیم.

زندگینامه کفعمی

شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل حارثی عاملی کفعمی، فقیه و مفسر و ادیب و شاعر دوره انحطاط بود (کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، ج ۲، ص ۱۹۸۲) که در سال ۸۲۸ هـ (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۶) در منطقه «کفر عیما»، روستایی از ناحیه «شقیف» از نواحی منطقه «جبل عامل» دیده به جهان گشود (روضات الجنات، ج ۱، ص ۸).

درباره شهرت وی به کفعمی، مقری می گوید: کفعمی اسم منسوب به «کفر عیما» است، چنانکه در نسبت به عبدالدار «عبدری» و حصن کیفما «حصکفی» می گویم (نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، ج ۱۰، ص ۱۹۵).

وی، خود را چنین معرفی می کند: الکفعمی مولداً، اللویزیّ محتداً، الجبعیّ أباً، الحارثی نسباً، التقیّ لقباً، الامامی مذهباً. (المصباح، ص ۱۰۰۳)

«اللویزی» نسبت «لویزه» تصغیر «لوزه»، نام روستایی در جبل عامل لبنان است و اصل پدران و اجداد «کفعمی» از «لویزه» ولی پدر کفعمی ساکن «جبع» بوده و بعدها به «کفر عیما» رحل سکونت افکنده و «الجبعی» منسوب «جُبع»، روستایی از روستاهای جبل عامل است و «الحارثی» منسوب «حارث همدانی» از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) است و کفعمی در واقع از بستگان شیخ بهایی و هر دو از فرزندان حارث اند (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۵).

مقام علمی و ادبی کفعمی

تاریخ نگاران و دانشمندان با دیده احترام و ادب از کفعمی یاد کرده اند و او را به فضل و ادب و زهد و تقوی ستوده اند و از مقام علمی و منزلت ادبی وی به نیکی سخن گفته اند «حرّ عاملی» او را فاضل و شاعر و زاهد و عابد می داند (آمل الآمل، ج ۱، ص ۲۸). مولی عبدالله افندی (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۱) و علامه خوانساری (روضات الجنات،

ج ۱، ص ۲۰) و شیخ عباس قمی (الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۱۷) و مامقانی (تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷) و حسن صدر (تکملة أمل الآمل، ص ۷۶) و علامه امینی (الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۱۳) مقرئ (نقح الطیب، ج ۴، ص ۳۹۷) و زرکلی (الاعلام، ج ۱، ص ۵۳) و عمر رضا کحّالة (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۵) هر کدام به نوبه خود از فضل و دانش و تسلط وی بر علوم مختلف سخن گفته‌اند.

وفات

در تاریخ وفات کفعمی اختلاف به چشم می‌خورد، حاجی خلیفه (کشف الظنون، ۲، ص ۱۹۸۲) و شیخ آغا بزرگ (الذریعه، ج ۳، ص ۷۳) سال وفات وی را ۹۰۵ هجری و محسن امین (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۴) ۹۰۰ هجری دانسته‌اند و قبر وی تا سالها پنهان بود تا این که بعد از قرن ۱۱ هجری در هنگام شخم زدن زمین آشکار شد. (اعیان الشیعه، همان)

مؤلفات

وی در انواع دانش‌ها مخصوصاً در علوم عربی و ادبی مهارت داشته در واقع عالم جامعی بوده و محققى توانا و کتاب‌های زیادی را به زیور طبع آراسته که عبارتند از:

۱. ارجوزه‌ای در ایام مستحب روزه در ۱۳۰ بیت؛ ۲. الاسعاف و الفضل و الانصاف و العدل؛ ۳. البلد الامین والدرع الحصین؛ ۴. تاریخ و فیات العلماء؛ ۵. الجئنة الواقیعه و الجئنة الباقیه؛ ۶. رساله فی البدیع؛ ۷. زهر الربیع فی شواهد البدیع؛ ۸. الغدیریه؛ ۹. فروق اللغه؛ ۱۰. فرج الکرب و فرح القلب؛ ۱۱. صفت الصفات فی شرح دعاء السمات؛ ۱۲. الرساله الواضحه فی شرح سورة الفاتحه؛ ۱۳. الحدیقه الناظره؛ ۱۴. کشف الظلام فی تاریخ النبى و الائمہ الاثنی عشر (ع)؛ ۱۵. اللفظ الوجیز فی قرائة الكتاب العزیز؛ ۱۶. مجموع الغرائب و موضوع الرغائب؛ ۱۷. المقام

الأسنى؛ ۱۸. المنتقى فى العوذ و الرقى؛ ۱۹. نهاية الإرب فى امثال العرب؛ ۲۰. نور حدقة البديع و نور حديقة الربيع و تأليف ديگرى كه عظمت علمى و ادبى کفعمى را نشان مى دهد.

بديعه كفعمی

بديعه مرحوم کفعمی در ۱۰۰ بیت سروده شده و ۱۹۵ صنعت بدیعی را در بر گرفته است با مطلع:

أَنْ جِئْتَ سَلْمَى فَسَلِّ مَنْ فِي خِيَامِهِمْ وَ مَنْ سَكَنَ مَنْسَكًا عَنْ دُمَيْتِي وَدَمِ
صفی الدین حلی را نیز، بدیعه‌ای است در ۱۴۵ بیت که ۱۵۱ صنعت بدیعی را در آن آورده، با مطلع:

أَنْ جِئْتَ سَلْعًا فَسَلِّ عَنْ جَبْرِ الْعَلَمِ وَاقْرَ السَّلَامَ عَلَى عُرْبٍ بَدِي سَلَمِ
(دیوان، ص ۶۸۵)

با مقایسه بدیعه صفی الدین با بدیعه کفعمی، در می یابیم که صفی الدین ۴۴ صنعت را ذکر نکرده است و عبارتند از:

۱. جناس مفروق مرکب، مفرد؛ ۲. جناس مردّد؛ ۳. جناس مرقّل؛ ۴. جناس ناقص؛ ۵. جناس مضارع؛ ۶. جناس اشاره؛ ۷. جناس مطرف؛ ۸. تجنیس مقلوب دوری؛ ۹. تشبیه ابتداء؛ ۱۰. تأکید الذم بما يشبه المدح؛ ۱۱. قهقری؛ ۱۲. مثلث؛ ۱۳. منفتح؛ ۱۴. منطبق؛ ۱۵. الجمع مع التفريق و التقسيم؛ ۱۶. المعجم؛ ۱۷. تشبیه مفرد؛ ۱۸. حذف؛ ۱۹. رمز؛ ۲۰. لغز؛ ۲۱. لغز فقهیه؛ ۲۲. لغز نحویه؛ ۲۳. لغز لغویه؛ ۲۴. أحاجی؛ ۲۵. اخيف؛ ۲۶. أرقط؛ ۲۷. تلويح؛ ۲۸. تشبیه ثلاثه به ثلاثه؛ ۲۹. تشبیه اربعه به اربعه؛ ۳۰. تشابه الاطراف؛ ۳۱. شجاعة الفصاحة؛ ۳۲. تفریع؛ ۳۳. تقدیم و تأخیر؛ ۳۴. ذکر الخاص مع العام؛ ۳۵. تهجی؛ ۳۶. منفصل؛ ۳۷. متصل؛ ۳۸. تضمین مزدوج؛ ۳۹. تشجیر؛ ۴۰. عكس معنوی؛ ۴۱. متصل النتائج؛ ۴۲.

تماثل؛ ۴۴۳. الحاوی.

و از لحاظ کیفی در بدیعیه صفی الدین، ۱۷ صنعت بدیعی به درستی بیان نشده است:

۱. تهکم: عبارت از ذکر لفظ بشارت در حای انذار و وعد در مکان وعید و مدح در معرض استهزا. (ابدع البدیع، ص ۱۹۴)

مانند: (بشر المنافقین بأن لهم عذاباً أليماً) (نساء ۱۳۸)

در حالی که صفی الدین درباره تهکم می گوید:

محضتني النصیح احساناً علیّ بلا غشّ وقلدتني الانعام فاحتکم

(دیوان، ص ۶۸۸)

چنانکه ملاحظه می شود بیت صریح در شکر و مدح است و نه در تهکم.

کفعمی:

رُمی فَوادی بسهمِ البینِ من رشاءٍ بُشراً لرامیهِ بالهجرانِ یومَ رُمی

(نور حدقة البدیع و نور حدیقة الربیع، ص ۸۲)

تهکم در مصراع دوم «بُشراً لرامیهِ الهجرانِ یومَ رُمی» است.

۲. مقابله: آوردن دو یا چند معنای متناسب در یک طرف و سپس به ترتیب، ذکر

کردن معانی مقابل آنان را گویند (ابدع البدائع، ص ۳۲۴) مانند:

(فلیضحکوا قليلاً و لیبکوا کثیراً) (توبه، ۸۲)

صفی الدین حلی درباره مقابله می گوید:

کان الرضا بدنوی من خواطرهم فصار سُخْطی لبُعدي عن جواهرهم

(دیوان صفی الدین، ص ۶۸۶)

و بیت کفعمی:

فمفسدُ الهجرِ مُردٍ یَمسِ كالنقمِ و مُصلِحُ الوصلِ مُجدٍ یُضح كالنعم

(نور حدقة البدیع، ص ۱۰۵)

بیت صفی الدین در مقایسه با بیت کفعمی ارزش والایی ندارد، زیرا صفی الدین اصل اولیه در مقابل را رعایت نکرده است و اصل اولیه در مقابله، متضاد بودن طرفین است اگر چه غیر متضاد نیز وارد شده ولی ارزش زیادی ندارد.

ابن حجه حموی می‌گوید: «المقابلة بالاضداد و غیر الاضداد و لکن بالاضداد اعلی رتبة و اعظم موقعا» (خزانه الادب، ص ۵۷) و از سویی کفعمی در یک بیت از پنج امر در مقابل پنج امر استفاده کرده، در حالی که در بیت صفی الدین - بر فرض پذیرش غیر متضاد - چهار امر در مقابل چهار امر آمده است.

۳. الهزل الذی یراد به الجدّ: عبارت است از این که متکلم چون اراده مدح یا هجو کسی را داشته باشد آن را در قالب شوخی ذکر نماید در حالی که جدی از آن اراده شده است. (ابدع البدایع، ص ۳۵۲)

صفی الدین حلّی می‌گوید:

أشبعَتَ نَفْسَكَ مِنْ ذَمِّي فَهَاضِكُ مَا تَلْقَى وَ أَكْثَرُ مَوْتِ النَّاسِ بِالتُّخْمِ
(دیوان، ص ۶۸۷)

و بیت کفعمی:

لا تعذل الصبّ واعدل من يخالفه
انّ المحبّ عن العذال في صمم
(نور حدقة البديع، ص ۱۱۰)

در بیت کفعمی عبارت «انّ المحبّ عن العذال في صمم» اشاره به کر بودن عاشق نسبت به سخنان ملامتگران دارد، در حالی که عاشق کر نیست بلکه سخنان ملامت گران را نمی‌شنود.

اما در بیت صفی الدین در «اکثر موت الناس بالتخم» عبارت واقعیت دارد و از قدیم الایام، پرخوری باعث اکثر مرگ و میرها بوده و در آن شکی نیست عبارت ایشان اگر چه زیبا بیان شده اما بیش تر به «تهکم» نزدیک است تا به هزل جدی وار، چرا که تهکم ظاهرش جدّ و باطنش هزل است برخلاف هزل جدی وار. پس سخن

صفی‌الدین اندکی از تعریف صنعت «الهزل الذی یراد به الجد» دور افتاده، برای این که این صنعت، شوخی‌ای است که از آن حقیقت و جدیت اراده شده باشد.

۴. مراجعه: «عبارت است از اسلوب سؤال و جواب در بیت یا یک مصراع یا دو

بیت» (ابدع البدایع، ص ۳۱۴).

بیت کفعمی:

قالوا رجعت فقلنا عن وصالکم قالوا حنثت ألا بالعهد قلت: لم

(صفی‌الدین، ص ۳۵)

برتری بیت کفعمی بر صفی‌الدین در این است که بیت کفعمی سه صنعت مراجعه و قول بالموجب و اکتفاء را در خود جای داده و علاوه بر داشتن سه صنعت، شرط التزام را نیز رعایت کرده است و چنانچه می‌دانیم، آوردن کلمه‌ای که به معنای لغوی صنعت باشد دشوارتر است و شاعر علاوه بر داشتن سلامت طبیعی باید بسیار بکوشد تا انسجام و فصاحت کلام زایل نشود و وضوح معانی به تعقید نگراید.

۵. تطریز: صنعتی که متکلم تکرار صفت نماید بعد از این که ذواتی را در صدر

بیت ذکر کرده است (ابدع البدایع، ص ۱۴۵).

بیت کفعمی:

فالجیش والطرف تحت الفرع مدلهم من تحت مدلهم من تحت مدلهم

(نور حدقة البدیع، ص ۲۷۷)

بیت صفی‌الدین:

فالجیش والنقع تحت الجون مرتکم فی ظل مرتکم فی ظل مرتکم

(دیوان، ص ۶۹۵)

بیت کفعمی الفاظ غزلی و جذاب مانند «خال و چشم و مو» دارد در حالی که

صفی‌الدین، الفاظی مانند «جیش و غبار و سیاهی» آورده است و بدیهی است که

الفاظی غزلی نسبت به الفاظ ملول کننده جذابیت بیش تری دارد، ابن حجه حموی در این باره می گوید:

«هذا البيت لا يخلوا أن يكون للعقادة فيه بعض تراكم» (خزانه الادب، ص ۳۷۵).

۶. براعت تخلص: «عبارت است از این که شاعر از تمهید مقدمه‌ای که نموده مثل غزل یا وصف بهار و خزان و... به اسلوبی مطبوع، انتقال به مدح یا غیر از آن نماید» (ابداع البدایع، ص ۲۳۱).

بیت کفعمی:

فرع و فرق و خدّ و اعتلا عنق
كالليل والصبح و التفاح و الأدم

(نور حدقة البديع، ص ۳۰۱)

رضابه كزالال الحوض فتى
جدا، كالأغزین الیمم و الدیم

(نور حدقة البديع، ص ۳۱۱)

بیت صفی الدین حلّی:

من كل معربة الألفاظ معجمة
يزينها مدح خير العرب و العجم

(دیوان صفی الدین، ص ۶۹۱)

بیت صفی الدین شرط اصلی بدیعیات - صلاحیت تجرید - را ندارد و عبور از مقدمه به غرض اصلی نیز ضعیف می باشد. ابن حجه حموی در این باره می گوید: «الشيخ صفی الدین وثب و ثبة ضعيفة دلّت علی ضعف تخلّصه فانّ بيته غير صالح للتجريد» (خزانه الادب، ص ۱۵۹).

در حالی که کفعمی از بیت قلبی که در غزل یافته شده، انتقال زیبایی به مدح انجام داده که موجب نشاط شنونده و اظهار شوق قلبی در اصغای آن می شود.

۷. ابداع: «عبارت است از این که نظم یا نثر مشتمل بر چند صنعت بدیعی باشد»

(فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۳۱۴).

بیت کفعمی:

أخني العتاة كما أحيى العفأة بهِ بالقصل و الفضل في حربٍ و في سلمٍ
(نور حدقة البديع، ص ۳۱۷)

بیت صفی الدین:

ذَلَّ النضار كما عزّا لنظيرُ لهم بالفضلِ و البذلِ في علمٍ و في كرمٍ
(دیوان صفی الدین، ص ۷۰۰)

بیت کفعمی صنایع زیر را در بر دارد:

۱. جناس تصحیف بین «أخنی» و «أحیی»؛
۲. جناس تصحیف بین «القصل» و «الفضل»؛
۳. مطابقت بیت «أخنی» و «أحیی»؛
۴. مطابقت بین «الحرب» و «سلم»؛
۵. لف و نشر در دو موضع؛
۶. تشابه الاطراف در دو موضع: ۱. تناسب «قصل» و «حرب» با «أخنی العتاة» و «فضل» و «سلم» با «أحیی العفأة»؛
۷. ائتلاف لفظ با لفظ در دو موضع ۱. «أخنی العتاة» با «قصل و حرب» ۲. «أحیی العفأة» با «فضل و سلم»؛
۸. ارداف در دو موضع: ۱. لفظ «أخنی» به جای «اهلک» ۲. لفظ «أحیی» به جای «عدم الإفناء»؛
۹. تسهیم در دو موضع: ۱. اخناء العتاة که دلالت بر «قصل در حرب» می کند. ۲. أحيى العفأة که دلالت بر «فضل در سلم» می کند؛
۱۰. ایجاز در چهار موضع: ۱. ایجاز قصر در «أخنی العتاة» و «أحیی العفأة» حذف در «حرب و سلم» به خاطر کلمه «فی»؛
۱۱. بسط در دو موضع: ۱. القصل در حرب ۲. الفضل در سلم؛
۱۲. ائتلاف معنی با معنی در دو موضع: تناسب الفاظ قوی و محکم با معانی

شدید و قوی؛

۱۳. فراید در دو موضع: یعنی ذکر کلمه فصیح که هیچ کلمه‌ای بار معنوی آن را نداشته باشد: ۱. العتاة ۲. العفاة؛

۱۴. اشاره در دو موضع: اشاره متکلم به معانی کثیر با کلام قلیل: ۱. أحنی العتاة ۲. أحنی العفاة؛

۱۵. تتمیم در دو موضع: فصل، فضل؛

۱۶. مراعات نظیر: الفاظ «أحنی و العتاة و أحنی و العفاة» با یکدیگر تناسب داشته و همچنین توازن بین «أحنی» و «أحنی» و «العتاة» و «العفاة» وجود دارد؛

۱۷. تفریع: عبارت است از اثبات حکمی برای یکی از متعلقات چیزی پس از اثبات آن حکم برای دیگری از متعلقات آن (ابدع البدایع، ص ۱۵۶)، بنابراین در بیت نیز زمانی که پیامبر اسلام (ص) را وصف نموده به این که «عتاة» را در جنگ از بین می برد بر مدحش، فرع وارد کرده که در زمان صلح نیز نیازمنداتن را با فضلش زنده می گرداند؛

۱۸. شجاعة الفصاحة: عبارت است از حذف چیزی از لوازم کلام با تکیه و اعتماد بر شناخت و معرفت شنونده (نور حذقة البديع و نور حذیفة الربیع، ص ۳۲۴) و در بیت ضمیر «به» ذکر شد. اما مرجع آن محذوف است در حالی که شنونده عاقل می داند که به حضرت ختمی مرتبت رجوع دارد؛

۱۹. مجاز: در لفظ «أحنی» زیرا مراد از آن «أغنی» می باشد؛

۲۰. استعاره: در لفظ «أحنی» و در لفظ «القصل» بکار رفته است؛

۲۱. مبالغه: در لفظ «أحنی» زیرا شاعر می توانست به جای آن از لفظ «أجدی» و «أعطی» استفاده کند؛

۲۲. تمکین: عبارت است از استعمال درست قافیه به طوری که قافیه مستقره و

غیر قلقه باشد؛

۲۳. کنایه: شاعر به جای «جود» و «بخشش» از کلمه «أحیی العفاة» استفاده کرده است؛

۲۴. منطبق: ذکر حروف باء و فاء و میم؛

۲۵. احتراص: در «فی الحرب» و «فی السلم»؛

۲۶. استتباع: بعد از مدح پیامبر (ص) به «أخنی العتاة» پیامبر را به کرم و جود مدح می‌کند؛

۲۷. تعلیل: «أخنی العتاة» علت «أحیی العفاة» است؛

۲۸. تزییل: کفعمی بعد از مدح پیامبر (ص) به شجاعت در عبارت «أخنی

العتاة» مفهوم جمله را با «القصل فی الحرب» تأکید می‌کند؛

۲۹. حسن النسق: تنظیم و تناسب و تلاحم و پیوستگی شدید الفاظ؛

۳۰. ترصیع: بین «أخنی» و «أحیی» و بین «العتاة» و «العفاة».

و صنایعی مانند: تمثیل و تعدید و تهذیب و انسجام و ائتلاف لفظ با وزن و

ائتلاف وزن با معنی و ائتلاف معنی با معنی و تفصیل.

بیت صفی الدین ۱۴ صنعت بدیعی را در بر گرفته است: توشیح، تعلیل، تفسیر و

تهذیب و انسجام و حسن النسق و تجنیس و تسجیع و لف و نشر و کنایه و ائتلاف

معنی با معنی و مراعات نظیر و طباق و ابداع.

۸. تکمیل: «عبارت است از این که متکلم پس از ادای مقصود چنان داند که آنچه

گفته کلام را به کمال نرسانیده سپس برای مزید بیان معنی دیگری بیاورد» (ابدع البدایع،

ص ۱۶۶).

بیت کفعمی:

العالم العلم ابن العالم العلم

یا ذلّ خاذله یا عزّ ناصره

(نور حدقة البدیع، ص ۳۳۴)

بیت صفی الدین:

نفس مؤیده بالحقّ تعضدها عنایة صدرت عن باریء النسم

(دیوان صفی الدین، ص ۶۹۲)

کفعمی برای خاذل پیامبر اسلام (ص) وصف ذلت را آورده سپس چنین پنداشته که غیر کامل است به همین دلیل وصف ناصر پیامبر (ص) را نیز ذکر کرده تا مدح پیامبر اسلام (ص) کامل باشد، اما بیت صفی الدین مشتمل بر نکته‌ای نیست که جهت تکمیل آورده باشد، ابن حجه حموی در این باره می‌گوید: «بیت الشیخ صفی الدین لم یظهر لبدور التکمیل فی أفقه اشراق و معنی البیت تام و لکن لم یأت فیہ الناظم بنکته تزیده تکمیلاً» (خزانه الادب، ص ۱۷۰)

۹. ترصیع: عبارت است از: «این که تمام یا اکثر کلمات بیتی یا مصراعی از شعر یا فقره‌ای از نثر با قرینه خود در روی و وزن مطابق باشد» (ابدع البدیع، ص ۱۲۲).
بیت کفعمی:

مِنْ هَارِبٍ بَجَلِيلِ الرَّهْبِ مُنْخَرِمٍ وَلَا تَبٍ بِصَقِيلِ الْعَضْبِ مُنْخَدِمٍ
(نور حدقة البدیع، ص ۳۴۷)

بیت صفی الدین:

مَنْ حَاسِرٍ بَغْرَارِ الْعَضْبِ مَلْتَحْفٍ أَوْ سَافِرٍ بَغْبَارِ الْحَرْبِ مُلْتَمِّمٍ
(دیوان صفی الدین، ص ۶۹۴)

برتری بیت کفعمی در این است که وی بین عروض «منخرم» و ضرب «منخدم» نیز، ترصیع را رعایت کرده است.

در حالی که صفی الدین بین عروض و ضرب نتوانسته ترصیع را جاری کند.
۱۰. مذهب کلامی: «عبارت است از این که گوینده برای صحّت ادعای خویش، دلیل قاطعی را ارائه کند که پیش مخاطب قطعی و پذیرفته شده باشد، بدین سان که پس از پذیرش مقدمات مسلّتم مطلوب گردد» (معانی بیان، ص ۲۱۱).

بیت کفعمی:

أليس ربّي مُحيطاً بالأولى كفروا بالرسلي والمصطفى المبعوث بِالْحَكْمِ
(نور حدقة البديع، ص ۳۸۸)

بیت صفی الدین:

كَمْ بَيْنَ مَنْ أَقْسَمَ اللَّهُ الْعَلَى بِهِ وَبَيْنَ مَنْ جَاءَ بِاسْمِ اللَّهِ فِي الْقَسَمِ
(دیوان صفی الدین، ص ۶۹۱)

در بیت کفعمی، شاهد مثال، مصراع اول می باشد چون در ابیات قبلی اشاره کرده که خداوند به وسیله پیامبر اسلام (ص) مشرکین را هلاک ساخت و در این بیت، استدلال وارد کرده که: «أليس ربّي مُحيطاً بالأولى كفروا» در مورد بیت صفی الدین اگر قائل به وجود صنعت مذهب کلامی شویم باید گفت که ضعیف ترین مذهب کلامی است و چه زیبا و به جا، ابن حجه حموی در این باره گفته: «بیت الشيخ صفی الدین لیس لنور المذهب الکلامی فیہ اشراق» (خزانة الادب، ص ۱۶۶).

۱۱. مناسبت لفظیه: «عبارت است از این که اجزای جمله از کلام تماماً یا غالباً موازن اجزای جمله دیگر باشد» (ابدع البدایع، ص ۳۲۹).

بیت کفعمی:

ذو أمانةٍ و قلوبُ الشُّركِ في إضْمٍ ذو رحمةٍ و جیوشُ الفسقى في نِقَمِ
(نور حدقة البديع، ص ۴۰۲)

بیت صفی الدین حلی:

مؤيِّدُ العزمِ و الأبطالُ في قلقٍ مؤمِّلُ الصِّفحِ و الهیجاءُ في ضَرَمِ
(دیوان، ص ۶۹۱)

بیت صفی الدین در مقایسه با بیت کفعمی، موازنه کمتری دارد یعنی بین پنج لفظ از مصراع اول با پنج لفظ مصراع دوم مناسبت لفظی وجود دارد اما لفظ سوم از مصراع با لفظ سوم از مصراع دوم یک وزن ندارند چرا که لفظ «الهیجاء» با «الأبطال»

هم وزن نیست:

والهيجاء: / / / / /

والابطال: / / / / /

شاید منظور ابن حجه حموی نیز همین باشد: «عجبتُ منه كيف رضى لنفسه و ليته أتى بالمناسبة اللفظية تامة فأنه في عالم الاطلاق غير مقيد بتسمية و مناسبة اللفظية الناقصة ظاهرة» (خزانه الادب، ص ۱۶۸).

۱۲. تعدید: «عبارت است از این که متکلم اسماء مفردة را بر یک سیاق واقع سازد و این صنعت اگر با تجنیس یا مطابقت یا مقابله همراه باشد مستحسن است» (ابداع البدایع، ص ۱۴۷).

بیت کفعمی:

لا ينفق المال و من يدنسه في اليوم و الليل و الاعلان و الکتّم
(نور حدقة البديع، ص ۴۱۶)

بیت صفی الدین:

يا خاتم الرّسل يا من علمه علم و العدل و الفضل و الايفاء للذّم
(دیوان صفی الدین، ص ۷۰۱)

چنانچه مشاهده می‌کنیم بیت صفی الدین از مقابله یا طباق یا ازدواج و جناس، خالی است به همین دلیل حسن تنسیق و زیبایی ندارد، ابن حجه حموی می‌گوید: «فان روعی في ذلك ازدواج أو مطابقة أو تجنیس أو مقابله فذلك الغایة في حُسن النّسقی» (خزانه الادب، ص ۴۱۶).

و در صنایع: اتساع، حسن الاتباع، ایجاز، تلمیح و تولید نیز کفعمی بهتر از صفی الدین حلی توانسته، صنعت مورد نظر را بکار گیرد.

نتیجه:

بنابراین می‌توان به این نتیجه کلی رسید که بدیعه کفعمی به لحاظ کمی و کیفی بهتر از بدیعه صفی‌الدین حلی سروده شده است. و به کارگیری ۱۹۵ صنعت بدیعی در ۱۰۰ بیت و آن هم به صورت صحیح و بدون نقص، نشان از مهارت و ذوق سرشار سراینده آن دارد، در حالی که صفی‌الدین حلی در ۱۴۵ بیت، ۱۵۱ صنعت را با ۱۷ مورد اشکال، بکار گرفته است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- ۳- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۸ م.
- ۴- آمینی، عبدالحسین احمد، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۷ م.
- ۵- آهنی، غلام حسین، معانی بیان، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۶- تهرانی، شیخ آغا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ایران، قم، دارالکتب العلمیة، ۱۹۶۵ م.
- ۷- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، بیروت، لبنان، دار احیاء العربی، بی تا.
- ۸- بحر عاملی، محمد بن حسن، أهل الأمل، بغداد، مکتبة الأندلس، ۱۹۹۸ م.
- ۹- حکیمی، محمدرضا، ادبیات و تعهد در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۵۸ هـ.ش.
- ۱۰- حموی، ابن حجه، خزائن الادب و غایة الارب، بیروت، دارالقاموس و الحدیث، بی تا.
- ۱۱- حلی، صفی‌الدین، دیوان، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ۱۲- خوانساری اصفهانی، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران،

مكتبة اسماعيليان، ١٣٩٥ هـ.ش.

- ١٣- الشوكانى، البدر الطالع فى محاسن من بعد القرن السابع، قاهره، ١٣٤٨ هـ
- ١٤- شيرازى، سيد على خان، انوار الربيع فى انواع البديع، چاپ سنگى.
- ١٥- رشيد، ناظم، الادب العربى فى العصر الوسيط من زوال الدولة العباسية حتى بدء النهضة الحديثة، عراق، جامعة الموصل، ١٩٩٢ م.
- ١٦- زرکلى، خيرالدين، الاعلام، بيروت، دارالعلم للملأين، ١٩٩٩ م.
- ١٧- صدر، سيد حسن، تكملة أمل الامل، قم، مكتبة المرعشى العامة، بى تا.
- ١٨- ضحى، عبدالعزيز، صفى الدين حلى حياته و شعره، دمشق، دار كرم، بى تا.
- ١٩- شيخ عباس قمى، الكنى و الالقاب، تهران، مكتبة الصدر، ١٣٩٧ هـ.ق.
- ٢٥- گرگانى، محمد حسين شمس العلماء، ابداع البديع، تبريز، انتشارات احرار، ١٣٧٧ هـ.ش.
- ٢١- كفعمى، ابراهيم بن على، المصباح، قم، انتشارات محبين، ١٣٨١ هـ.ش.
- ٢٢- كفعمى، ابراهيم بن على، نور حدقة البديع و نور حديقة الربيع، نسخة خطى.
- ٢٣- مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى احوال الرجال، نجف، مطبعة مرتضويه، بى تا.
- ٢٤- مقرى تلمسانى، احمد بن محمد، نفح الطيب من غصن الاندلس الرطيب، بيروت، دارالمكتبة العلمية، ١٩٩٥ م.
- ٢٥- همائى، جلال الدين، فنون بلاغت و صناعات ادبى، تهران، ١٣٧٥ هـ.ش.

